



۲۱ جون، ۲۰۲۶

داکتر زمان ستانیزی



آفریدگار هستی هستن ما را سپاس

چنانکه سازاو ار ستایش اوست
و بیشتر از آنکه مرا توان ذکر آن میسر است،
تا درین کوشش ادب زبان
مرا وسیله نگارش زیبایهایش گردانید
طالب بخشایشم از او که همه از اوست
و مرا که جز نام بیش نیستم
از جود و جود خویش ادعای تصاحب بخشید
که تعامل و تداول زمان است.
فرآوردهای خیال که روی این اوراق را میبوسد
در تقلید جویای گزیده های ادب است
در ورای سیر و سکون زمان و مکان.
ناگزیر اسلوبی گزیدم در شیوه نوشتار
که پهنای بی ابعاد خیال را تکافو کند،
حال ادب زبان را با بیان هم آهنگ سازد،

و با تداوم زمان بپیوندند.
گه و گاهی که امروز بی فردای آن دیروز فردا نیست،
و فردای دیروز آن امروز هر روز است.

اگر خیال در کشش کوشش کرده
تا معنی را مزدوج عبارت سازد،
بیشتر خود نوازی است تا عبارت پردازی.
اگر عبارت تبارزی کرده،
بیشتر به مفهوم نوشتار است تا نگارش،
چون نگارنده از ترسیم نقش یار
در عبارت همواره عاجز است.
اگر مفاهیم گنگ اند، بی زبان اند،
اگر معنی غایب است، از آنست که در عبارت نمی گنجد
چون تنزیل شأن میسر حالش نیست.
پس بخوانید و هرچندان نفهمیدید، حال است؛
اگر احياناً خلاف آن واقع شد، استثنی است.
چون فهم معنی کوشش است لیک گرایش به حق کشش
که درک اندرونی آن ثواب است و تظاهر به آن خطا.
پس با این خیالات درآمیزید
و با هر احساس که پیش آید بیامیزید
چون وصلت خیال به وحدت رساند اندیشه را
که در کثرت مهجور است و تنها،
و تنها در تعویض انتهایست بی ابتدا.